

نقش حقوق بشر در مقابله با کودک آزاری و حفاظت از حقوق کودکان

گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

مصطفی عباسی

گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

عباس تقوائی (نویسنده

مسئول)

گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

طیبه قدرتی

گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

امیررضا محمودی

چکیده

کودک آزاری به عنوان یکی از جدی ترین نقض های حقوق بشر در نظام حقوق بین الملل معاصر، پیامدهای گسترده ای بر ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی کودکان برجای می گذارد و کرامت ذاتی آنان را به طور بنیادین مخدوش می سازد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه ای، به بررسی نقش حقوق بشر در مقابله با کودک آزاری و تبیین سازوکارهای بین المللی و داخلی حمایت از کودکان می پردازد. یافته ها نشان می دهد که اگرچه اسناد مهمی همچون کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، کنوانسیون های لاهه چارچوب های هنجاری و اجرایی نسبتاً جامعی را برای پیشگیری، جرم انگاری و حمایت از کودکان ایجاد کرده اند، اما شکاف معناداری میان تعهدات حقوقی دولت ها و اجرای عملی این تعهدات همچنان وجود دارد. نتایج همچنین حاکی از آن است که کودک آزاری صرفاً یک مسئله کیفری نیست، بلکه پدیده ای چندبعدی با پیامدهای بلندمدت بر سلامت روانی و جسمانی، سرمایه انسانی و توسعه اجتماعی جوامع محسوب می شود. در این میان، ضعف در نظام های گزارش دهی، ناکارآمدی هماهنگی نهادی، محدودیت منابع حمایتی و چالش های فرهنگی از مهم ترین موانع تحقق حمایت مؤثر از کودکان به شمار می روند. بر این اساس، مقاله بر ضرورت گذار از رویکرد واکنشی به رویکرد پیشگیرانه و ساختاری در سیاست گذاری حقوق کودک تأکید می نماید. در نهایت، تقویت همکاری های بین المللی، توسعه سازوکارهای نظارتی و ارتقای نظام های حمایتی چندسطحی به عنوان راهکارهای کلیدی برای کاهش و کنترل پدیده کودک آزاری پیشنهاد می شود.

کودک آزاری، حقوق بشر، حقوق کودک، کنوانسیون حقوق کودک، حمایت بین المللی، پیشگیری

واژگان کلیدی: از خشونت

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID,
Noormags, Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2026, Sixth year, Issue
27

Pages 1-20

The Role of Human Rights in Combating Child Abuse and Protecting Children's Rights

Mustafa Abbasi	Department of Law, La.C., Islamic Azad University, Lahijan, Iran
Abbas Taghvaei, responsible writer	Department of Education, La.C., Islamic Azad University, Lahijan, Iran
Taybeh Ghodrati	Department of Law, La.C., Islamic Azad University, Lahijan, Iran
Amirreza Mahmoudi	Department of Law, La.C., Islamic Azad University, Lahijan, Iran

Abstract

Child abuse, as one of the most serious violations of human rights in the contemporary international legal system, has profound and multidimensional consequences on the physical, psychological, social, and economic well-being of children, fundamentally undermining their inherent human dignity. This study, using a descriptive-analytical approach and based on library research, examines the role of human rights in combating child abuse and analyzes international and domestic mechanisms for the protection of children. The findings indicate that although important instruments such as the 1989 Convention on the Rights of the Child, and the Hague Conventions have established relatively comprehensive normative and procedural frameworks for prevention, criminalization, and protection, a significant gap still exists between the legal obligations of states and their effective implementation.

The results further show that child abuse is not merely a criminal issue but a complex, multidimensional phenomenon with long-term impacts on mental and physical health, human capital, and the social development of societies. In this regard, weaknesses in reporting systems, inadequate institutional coordination, limited protective resources, and cultural challenges are among the main obstacles to the effective protection of children. Accordingly, the article emphasizes the necessity of shifting from a reactive approach to a preventive and structural approach in child protection policy. Finally, strengthening international cooperation, developing monitoring mechanisms, and enhancing multi-level support systems are proposed as key strategies to reduce and control child abuse.

Keywords: Child Abuse, Human Rights, Children's Rights, Convention on the Rights of the Child, International Protection, Violence Prevention

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

استانداردهای حمایتی ایجاد کرده‌اند. این اسناد با تأکید بر اصول بنیادینی همچون «مصلحت عالیۀ کودک»، «حق بقا و رشد»، «ممنوعیت تبعیض» و «حق مشارکت کودک»، تلاش کرده‌اند نظامی یکپارچه برای حمایت از کودکان در برابر اشکال مختلف خشونت طراحی نمایند. با این وجود، پیچیدگی ماهیت کودک‌آزاری و تنوع اشکال آن، موجب شده است که تحقق کامل این اصول در عمل با چالش‌های جدی مواجه شود.

در واقع، با وجود توسعه چشمگیر هنجارهای بین‌المللی، شکاف معناداری میان تعهدات حقوقی دولت‌ها و میزان تحقق عملی این تعهدات مشاهده می‌شود. ضعف در نظام‌های نظارتی و گزارش‌دهی، ناکارآمدی سازوکارهای اجرایی، نبود هماهنگی میان نهادهای قضایی، اجرایی و اجتماعی، و همچنین موانع فرهنگی و ساختاری، از جمله عواملی هستند که مانع از تحقق حمایت مؤثر و فراگیر از کودکان شده‌اند. افزون بر این، تغییر ماهیت کودک‌آزاری از اشکال سنتی به اشکال نوین نظیر خشونت سایبری، بهره‌کشی جنسی آنلاین و اشکال پنهان غفلت، پیچیدگی این پدیده را دوچندان ساخته است.

از سوی دیگر، رویکردهای نوین حقوق بشر در حال حرکت به سمت گذار از سیاست‌های صرفاً واکنشی به سیاست‌های پیشگیرانه و ساختاری هستند؛ به گونه‌ای که تمرکز نظام‌های حقوقی از «مجازات پس از وقوع آسیب» به «پیشگیری از وقوع خشونت» و «مداخله زودهنگام» تغییر یافته است. در این چارچوب، نقش دولت‌ها، نهادهای قضایی، نظام‌های رفاهی و ساختارهای اجتماعی در ایجاد یک نظام یکپارچه حمایت از کودک بیش از پیش برجسته شده است.

حمایت از کودکان در برابر انواع خشونت، بهره‌کشی، غفلت و سوءرفتار یکی از بنیادی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین موضوعات در نظام حقوق بین‌الملل معاصر به شمار می‌رود. کودک به عنوان آسیب‌پذیرترین عضو جامعه انسانی، همواره در معرض اشکال مستقیم و غیرمستقیم نقض حقوق بنیادین خود قرار دارد و همین امر موجب شده است که مفهوم «حمایت از کودک» به یکی از محورهای اصلی نظام حقوق بشر تبدیل شود. در این چارچوب، کودک‌آزاری نه صرفاً یک پدیده فردی یا خانوادگی، بلکه یک معضل ساختاری و چندلایه تلقی می‌شود که آثار آن فراتر از سطح فردی، به حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی جوامع نیز تسری می‌یابد.

تحول نظام حقوق بین‌الملل در دهه‌های پایانی قرن بیستم، به‌ویژه با تصویب کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹، نقطه عطفی در بازتعریف جایگاه حقوقی کودک محسوب می‌شود. این سند بین‌المللی برای نخستین بار کودک را نه صرفاً موضوع حمایت‌های اخلاقی یا ترحم‌آمیز، بلکه به عنوان «دارنده حقوق مستقل، ذاتی و قابل استناد» معرفی نمود و بدین ترتیب گذار بنیادینی از رویکرد حمایتی سنتی به رویکرد حقوق‌محور را رقم زد. بر این اساس، دولت‌ها نه تنها مکلف به خودداری از نقض حقوق کودک هستند، بلکه تعهدات مثبت گسترده‌ای در زمینه پیشگیری، حمایت، مداخله و جبران آسیب بر عهده دارند.

در همین راستا، مجموعه‌ای از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون لَنزاروته و کنوانسیون‌های لاهه، چارچوب‌های هنجاری و اجرایی متنوعی را برای مقابله با خشونت علیه کودکان و تضمین حداقل

حاکم بر تصمیم‌گیری‌های حقوقی و قضایی مورد توجه گسترده قرار گرفته است. در این زمینه، عابدینی و مشکباف در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه مصلحت در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین خانواده ایران» که در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است، به تحلیل مفهوم و کارکرد این اصل در نظام حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایران پرداخته‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اصل مصلحت عالی‌ه کودک در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به‌عنوان معیار محوری در تمامی تصمیمات مرتبط با کودکان تثبیت شده و در قوانین داخلی ایران نیز به‌ویژه در قانون حمایت خانواده، به‌عنوان اصل راهبردی مورد پذیرش قرار گرفته است. نویسندگان تأکید می‌کنند که مصلحت کودک مفهومی صرفاً کلی و انتزاعی نیست، بلکه دارای عناصر مشخصی از جمله سلامت جسمی و روانی، آموزش، امنیت، هویت و حفظ ارتباطات خانوادگی است که باید در هر پرونده به‌صورت موردی و متناسب با شرایط کودک مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این پژوهش همچنین تصریح شده است که یکی از چالش‌های اساسی در نظام حقوقی ایران، فقدان چارچوب عملی و معیارهای دقیق برای سنجش مصلحت کودک است؛ امری که می‌تواند منجر به تفسیرهای سلیقه‌ای و ناهمگون در تصمیمات قضایی شود. بر این اساس، بر ضرورت استفاده از نظر کارشناسان تخصصی، تقویت رویکردهای علمی در فرآیند دادرسی و تدوین معیارهای اجرایی روشن برای تشخیص مصلحت کودک تأکید شده است.

در مجموع، این مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه اصل مصلحت عالی‌ه کودک در هر دو نظام بین‌المللی و داخلی به رسمیت شناخته شده است، اما چالش اصلی در مرحله اجرا و نحوه عملیاتی‌سازی این اصل در فرآیندهای قضایی و اداری نهفته

بر این اساس، تحلیل چارچوب‌های بین‌المللی حمایت از کودکان و ارزیابی میزان کارآمدی آن‌ها در مواجهه با کودک‌آزاری، از اهمیت نظری و عملی ویژه‌ای برخوردار است. این مقاله با هدف بررسی نظام‌مند اسناد بین‌المللی حقوق کودک و تحلیل سازوکارهای حمایتی موجود، تلاش می‌کند ضمن تبیین ابعاد حقوقی و نهادی حمایت از کودک، چالش‌ها و خلأهای موجود در نظام بین‌المللی را شناسایی و مورد ارزیابی قرار دهد.

ادبیات پژوهش

در حوزه کودک‌آزاری سایبری و به‌ویژه در زمینه هرزه‌نگاری و اغفال آنلاین کودکان، غنی‌زاده بافقی و حسین‌زاده سرشکی در مقاله‌ای با عنوان «جستاری بر پدیده هرزه‌نگاری و اغفال سایبری کودکان در پرتو آموزه‌های فقه و حقوق ایران» که در مجله فقه و حقوق خانواده منتشر شده است (۱۴۰۲)، به بررسی ابعاد مختلف کودک‌آزاری آنلاین پرداخته‌اند. در این پژوهش، اغفال سایبری به‌عنوان فرایندی مبتنی بر ایجاد اعتماد تدریجی میان مرتکب و کودک یا اطرافیان او تعریف شده که هدف آن فراهم‌سازی زمینه دسترسی به قربانی و سوءاستفاده از وی است. نویسندگان همچنین بیان می‌کنند که در این فرایند، مجرمان از بسترهای ارتباطی فضای مجازی برای برقراری ارتباط اولیه، جلب اعتماد و در نهایت اعمال خشونت یا بهره‌کشی جنسی استفاده می‌کنند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که هرزه‌نگاری و اغفال سایبری کودکان علاوه بر بعد کیفری، دارای ابعاد فقهی و حقوقی نیز بوده و مقابله با آن مستلزم ترکیبی از رویکردهای قانونی، آموزشی و خانوادگی است.

در حوزه حقوق کودک و نظام حمایت از اطفال، اصل «مصلحت عالی‌ه کودک» به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول

داخلی ایران و کنوانسیون حقوق کودک در زمینه حمایت از کودکان در برابر خشونت خانگی وجود دارد، اما چالش‌های اجرایی و ساختاری همچنان مانع تحقق کامل اهداف حمایتی این اسناد در عمل می‌گردد.

۱. حمایت حقوق بشری از کودکان و نقش کرامت انسانی در نظام حقوق بین‌الملل

حقوق کودک در نظام حقوق بین‌الملل معاصر به‌عنوان بخشی مستقل از حقوق بشر، بر این فرض بنیادین استوار است که کودک دارای کرامت ذاتی بوده و باید به‌طور کامل از حقوق بنیادین انسانی برخوردار باشد. در این چارچوب، کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد به‌عنوان مهم‌ترین سند الزام‌آور در حوزه حقوق کودک، رویکردی جامع نسبت به شناسایی، احترام و تضمین حقوق کودکان اتخاذ کرده و دولت‌ها را مکلف به اجرای این حقوق در سطوح تقنینی و اجرایی نموده است. (United Nations, 1989, 2) بر این اساس، کودک صرفاً موضوع حمایت نیست، بلکه به‌عنوان دارنده حقوق مستقل شناخته می‌شود و این تحول، گذار اساسی از رویکرد حمایتی سنتی به رویکرد حقوق‌محور را در نظام حقوق کودک رقم زده است.

در امتداد این تحول پارادایمی، رویکرد نوین حقوق بشر در حوزه حمایت از کودکان بر این اصل استوار است که کودکان نه به‌عنوان اشیاء نیازمند حمایت، بلکه به‌عنوان «صاحبان حق» در نظام حقوقی بین‌الملل شناخته می‌شوند (Committee on the Rights of the Child, 2011, 23). در این دیدگاه، هرگونه تقلیل جایگاه کودک به «انسان کوچک با حقوق محدود» نه‌تنها ناقض کرامت انسانی است، بلکه می‌تواند به تداوم و بازتولید ساختاری خشونت علیه

است؛ به‌گونه‌ای که تحقق واقعی آن مستلزم بازتعریف سازوکارهای تصمیم‌گیری و استانداردسازی معیارهای ارزیابی مصلحت کودک می‌باشد.

در حوزه حمایت حقوقی از کودکان در برابر خشونت خانگی، پژوهش‌های متعددی با تمرکز بر نقش نظام‌های حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی انجام شده است. در این زمینه، سیفی در مقاله‌ای با عنوان «کودکان و خشونت خانگی با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و اسناد بین‌المللی» به بررسی جایگاه حقوقی کودک در بستر خانواده و نقش دولت در حمایت از کودکان آسیب‌دیده پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، بستر اصلی تحقق حقوق کودک محسوب می‌شود و در نتیجه هرگونه خشونت در این محیط، به‌طور مستقیم با نقض حقوق بنیادین کودک در ارتباط است. نویسنده تأکید می‌کند که حقوق کودک به دلیل ارتباط نزدیک با اصول بنیادین حقوق بشر، دارای ماهیتی آمره بوده و دولت‌ها امکان عدول از تعهدات حمایتی خود در این حوزه را ندارند.

همچنین در این مطالعه بیان شده است که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در نظام حقوقی ایران با هدف تقویت ضمانت اجرای کیفری، توسعه حمایت‌های قانونی و تخصصی‌سازی رسیدگی به جرائم علیه کودکان تصویب شده و در مقایسه با اسناد بین‌المللی، از پوشش نسبتاً مناسبی در حوزه حمایت برخوردار است. با این حال، این پژوهش به برخی کاستی‌ها از جمله ضعف در هماهنگی نهادی، ناکارآمدی نسبی ضمانت اجراها و محدودیت در برخی تعاریف و مبانی نظری اشاره می‌کند. در مجموع، این مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه هم‌سویی قابل توجهی میان قانون

از شدیدترین اشکال نقض کرامت انسانی کودک شناخته شده و شامل بهره‌کشی جنسی، اجبار به فعالیت‌های جنسی غیرقانونی و تولید یا انتشار محتوای پورنوگرافی مرتبط با کودکان است. (Ngo, 2021, 98-99) چهارم، غفلت یا بی‌توجهی است که به معنای کوتاهی در تأمین نیازهای اساسی کودک از جمله تغذیه، پوشاک، مراقبت‌های پزشکی، آموزش و حمایت عاطفی در شرایطی است که مراقب توانایی انجام آن را دارد. پنجم، بهره‌کشی اقتصادی و کار کودک قرار دارد که شامل هر نوع فعالیتی است که به دلیل ماهیت یا شرایط انجام آن، برای سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا رشد طبیعی کودک مضر بوده و مانع دسترسی وی به آموزش و رشد متعادل می‌شود. (Weston & Teerink, 2005, 3) در تکمیل این چارچوب، اصل حق بقا و رشد یکی از مهم‌ترین اصول کنوانسیون حقوق کودک محسوب می‌شود که در ماده ۶ این سند مورد تصریح قرار گرفته است (United Nations, 1989, Art.6, 3). این حق صرفاً به بقای فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه رشد همه‌جانبه جسمی، روانی، ذهنی و اجتماعی کودک را نیز شامل می‌گردد. همچنین اصل احترام به دیدگاه کودک که در ماده ۱۲ کنوانسیون مطرح شده است، کودک را به‌عنوان کنشگر فعال حقوقی به رسمیت می‌شناسد و مشارکت او را در تصمیمات مرتبط با زندگی‌اش تضمین می‌کند. (Lansdown, 2005, 42) این اصول نشان‌دهنده ماهیت یکپارچه و غیرقابل تفکیک حقوق کودک هستند که اجرای ناقص هر یک می‌تواند کل نظام حمایتی را دچار اختلال نماید.

آثار کودک‌آزاری محدود به دوره کودکی نبوده و در یک فرآیند بلندمدت، ابعاد مختلف رشد فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از منظر شناختی و روانی، مواجهه با خشونت می‌تواند

کودکان در سطوح مختلف اجتماعی منجر شود (Reena, 2021, 1073). این رویکرد حقوق‌محور، بنیان تحلیل‌های معاصر در حوزه حمایت از کودکان را شکل می‌دهد و بر ضرورت شناسایی کودک به‌عنوان کنشگر حقوقی تأکید دارد. در این نظام فکری، کرامت انسانی به‌عنوان هسته مرکزی و بنیادین حقوق کودک مطرح است. کرامت انسانی اقتضا می‌کند که هر کودک به‌عنوان یک موجود انسانی منحصر به فرد، دارای ارزش ذاتی، هویت مستقل، نیازهای ویژه، علایق شخصی و حق بر حریم خصوصی شناخته شود و این عناصر در تمامی فرآیندهای تصمیم‌گیری حقوقی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. در همین راستا، ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا مجموعه‌ای از اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را برای حمایت مؤثر از کودکان در برابر هرگونه خشونت جسمی، روانی، سوءرفتار یا غفلت اتخاذ نمایند (Committee on the Rights of the Child, 2011, 3). این ماده از ارکان اصلی نظام بین‌المللی حمایت از کودک محسوب می‌شود و نقش محوری در طراحی سیاست‌های پیشگیرانه ایفا می‌کند. از منظر حقوق بین‌الملل، کودک‌آزاری پدیده‌ای چندبعدی، پیچیده و پویاست که اشکال مختلفی از نقض کرامت انسانی را در بر می‌گیرد. در سطح طبقه‌بندی، نخست خشونت جسمی قرار دارد که شامل هرگونه تنبیه بدنی، شکنجه یا اعمال مجازات‌های غیرانسانی، تحقیرآمیز و بی‌رحمانه علیه کودک است. دوم، خشونت روانی و عاطفی است که شامل تهدید، تحقیر، طرد عاطفی، ایجاد ترس مستمر و قرار دادن کودک در معرض خشونت‌های خانگی می‌شود (Committee on the Rights of the Child, 2011, 9-10). سوم، سوءرفتار جنسی است که به‌عنوان یکی

اهداف نظام حقوق بشر با چالش‌های اساسی مواجه خواهد شد.

۲. تأثیر کودک‌آزاری بر سلامت روانی و جسمانی کودکان
کودک‌آزاری در سطح جسمانی صرفاً به آسیب‌های سطحی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به مجموعه‌ای از صدمات حاد و مزمن منجر شود که در برخی موارد، ماهیت برگشت‌ناپذیر دارند. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد کودک‌آزاری که در معرض خشونت فیزیکی قرار می‌گیرند، در معرض طیفی از آسیب‌ها از کبودی و شکستگی تا صدمات داخلی و اختلالات عملکردی اندام‌ها هستند (Krug et al., 2002, 65). در موارد شدیدتر، تکرار خشونت و نبود مداخله حمایتی می‌تواند به مرگ یا ناتوانی دائمی منجر شود. از منظر پزشکی-حقوقی، اهمیت این آسیب‌ها در آن است که نه تنها جسم کودک را هدف قرار می‌دهند، بلکه مسیر رشد طبیعی او را نیز مختل می‌کنند. سوءاستفاده جنسی نیز علاوه بر آسیب‌های مستقیم، پیامدهای جدی مانند عفونت‌های مقاربتی، آسیب‌های دستگاه تناسلی و اختلالات رشد جسمانی ایجاد می‌کند (Gilbert et al., 2009, 71). در این چارچوب، خشونت علیه کودک به عنوان یک عامل خطر مستقل در بروز بیماری‌های غیرواگیر در بزرگسالی نیز شناخته شده است؛ به ویژه بیماری‌های قلبی-عروقی و متابولیک که ارتباط آن‌ها با تجربه خشونت در دوران کودکی در مطالعات طولی تأیید شده است.

ابعاد روانی کودک‌آزاری پیچیده‌تر و در بسیاری از موارد ماندگارتر از آسیب‌های جسمانی است. مواجهه مکرر با خشونت، ساختار روانی کودک را در سطح ادراک امنیت، اعتماد و تنظیم هیجان دچار اختلال می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد کودک‌آزاری که تجربه آزار دارند، به طور معناداری بیشتر

موجب اختلال در رشد شناختی، کاهش عملکرد تحصیلی، ضعف در توانمندی‌های شغلی آینده و بروز اختلالات روانی نظیر اضطراب مزمن، افسردگی و رفتارهای خودکشی‌گرایانه گردد (Committee on the Rights of the Child, 2011, 7). همچنین، شواهد نشان می‌دهد کودک‌آزاری که در معرض خشونت قرار گرفته‌اند، در بزرگسالی با احتمال بیشتری رفتارهای خشونت‌آمیز را بازتولید می‌کنند و این امر موجب شکل‌گیری چرخه بین‌نسلی خشونت می‌شود (Dixon et al., 2009, 111). استمرار این چرخه تنها در صورت وجود عوامل محافظتی نظیر حمایت اجتماعی، ثبات اقتصادی و مداخلات حمایتی قابل کنترل خواهد بود.

از منظر اجتماعی و اقتصادی نیز کودک‌آزاری هزینه‌های قابل توجهی را بر جوامع تحمیل می‌کند که شامل هزینه‌های مستقیم درمانی، خدمات رفاهی و هزینه‌های غیرمستقیم ناشی از نظام عدالت کیفری است افزون بر این، این پدیده موجب تضعیف سرمایه انسانی، کاهش مهارت‌های اجتماعی و افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی در سطح کلان می‌شود. در نهایت، خشونت علیه کودکان اثرات عمیقی بر کرامت و خودارزشمندی آنان برجای گذاشته و احساس شرم، گناه و بی‌ارزشی را به صورت پایدار در ساختار روانی فرد تثبیت می‌کند. (Ngo, 2021, 100)

در مجموع، حمایت از کودکان در برابر خشونت نه یک اقدام داوطلبانه یا اخلاقی، بلکه یک الزام بنیادین حقوق بشری است که تحقق آن برای تضمین عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و امنیت پایدار در جوامع امری ضروری و غیرقابل اغماض محسوب می‌شود. (Weston & Teerink, 2005, 7) این چارچوب نشان می‌دهد که حقوق کودک در پیوندی تنگاتنگ با کرامت انسانی قرار دارد و بدون اجرای مؤثر آن، تحقق

محیط آموزشی، این کودکان اغلب با افت تحصیلی، ناتوانی در تمرکز و مشکلات رفتاری مواجه می‌شوند. در نتیجه، چرخه‌ای از شکست تحصیلی و انزوای اجتماعی شکل می‌گیرد که خود می‌تواند آسیب‌های روانی را تشدید کند. از منظر نوروبیولوژیک، استرس مزمن ناشی از خشونت بر سیستم لیمبیک و به‌ویژه هیپوکامپ اثر گذاشته و ظرفیت یادگیری و حافظه را کاهش می‌دهد (Krug et al., 2002, 82). کودک‌آزاری تنها یک تجربه فردی نیست، بلکه پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای دارد. کودکانی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند، در آینده بیشتر در معرض رفتارهای پرخطر، بزهکاری و حتی بازتولید خشونت در روابط خانوادگی خود قرار دارند. این چرخه انتقال خشونت یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست جنایی در حوزه حمایت از کودکان است. از این منظر، کودک‌آزاری نه تنها یک مسئله حقوق بشری، بلکه یک مسئله امنیت اجتماعی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا استمرار آن می‌تواند به تولید نسل‌های آسیب‌پذیر و بازتولید الگوهای خشونت در جامعه منجر شود.

در سطح حقوق بین‌الملل، کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ دولت‌ها را مکلف می‌کند تا از کودکان در برابر هرگونه خشونت جسمی، روانی و جنسی حمایت کنند (United Nations, 1989, art. 19). در این چارچوب، رویکرد حقوق بشر محور تأکید دارد که کودک صرفاً موضوع حمایت نیست، بلکه دارای حق ذاتی بر سلامت، امنیت و رشد است. در تفسیرهای جدید نیز بر ضرورت توجه به محیط‌های نوین از جمله فضای دیجیتال تأکید شده است. کمیته حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۲۵ تصریح می‌کند که دولت‌ها باید سازوکارهای پیشگیرانه و حمایتی را متناسب با تحولات فناوری توسعه دهند (United Nations Committee

در معرض اختلال استرس پس از سانحه، افسردگی و اضطراب مزمن قرار می‌گیرند (Finkelhor, 2008, 112). این وضعیت معمولاً به شکل کاهش عزت‌نفس، احساس بی‌ارزشی، رفتارهای پرخاشگرانه یا انزوای طلبی بروز می‌کند. در واقع، کودک‌آزاری نوعی اختلال در شکل‌گیری الگوهای دلبستگی ایمن ایجاد می‌کند که پیامد آن در روابط اجتماعی آینده نیز قابل مشاهده است. در تحلیل روان‌شناختی رشد، تجربه خشونت در سال‌های اولیه زندگی می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای ناسازگار شناختی منجر شود که فرد در بزرگسالی نیز در روابط بین‌فردی بازتولید می‌کند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهشی در دهه‌های اخیر، ارتباط میان تجربه کودک‌آزاری و بروز بیماری‌های مزمن در بزرگسالی است. شواهد نشان می‌دهد کودکانی که در معرض خشونت قرار گرفته‌اند، در بزرگسالی احتمال بیشتری برای ابتلا به بیماری‌های قلبی، دیابت نوع ۲ و برخی اختلالات التهابی دارند (Gilbert et al., 2009, 73). این رابطه از طریق مکانیسم استرس مزمن و تأثیر آن بر سیستم عصبی-هورمونی توضیح داده می‌شود. از منظر سلامت عمومی، کودک‌آزاری یک عامل خطر اجتماعی-زیستی محسوب می‌شود که اثرات آن در طول چرخه زندگی باقی می‌ماند. به بیان دیگر، این پدیده تنها یک مسئله مربوط به دوران کودکی نیست، بلکه یک متغیر تعیین‌کننده در وضعیت سلامت فرد در کل طول عمر است. کودک‌آزاری همچنین تأثیر مستقیم بر رشد شناختی و عملکرد مغزی دارد. قرار گرفتن در معرض استرس مزمن در دوران کودکی می‌تواند بر رشد ساختارهای مغزی مرتبط با یادگیری، حافظه و تنظیم هیجان اثر منفی بگذارد. این وضعیت معمولاً به شکل تأخیر در رشد زبانی، ضعف در تمرکز و کاهش توانایی حل مسئله بروز می‌کند. در

محسوب می‌شود و تقریباً تمامی کشورهای جهان، از جمله ایران، به آن ملحق شده‌اند. این سند با هدف شناسایی و تضمین حقوق بنیادین کودکان تدوین شده و بر این اصل استوار است که کودک باید به‌عنوان دارنده حقوق کامل و مستقل در نظام حقوقی بین‌الملل شناخته شود، نه صرفاً موضوعی برای حمایت‌های حمایتی یا خیریه‌ای (شعبانی، ۱۴۰۰، ۱۴۵-۱۴۶)

در این چارچوب، پذیرش کنوانسیون صرفاً یک تعهد شکلی تلقی نمی‌شود، بلکه مستلزم بازنگری در نظام حقوق داخلی و انطباق قوانین ملی با استانداردهای بین‌المللی است. دولت‌های عضو مکلف‌اند در فرآیند قانون‌گذاری و اجراء اصول بنیادین این سند را نهادینه کرده و اقدامات لازم را برای حمایت از کودکان در برابر خشونت، غفلت، بهره‌کشی و سایر اشکال نقض حقوق اساسی آنان اتخاذ کنند. همچنین کنوانسیون بر حمایت ویژه از کودکان بی‌سرپرست، کودکان در معرض خطر و حمایت‌های خاص در شرایط آسیب‌پذیر، از جمله حمایت از مادران در دوران بارداری و پس از زایمان تأکید دارد.

از مهم‌ترین مفاهیم این کنوانسیون، تعریف «کودک» در ماده ۱ آن است که بر اساس آن، هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال کودک محسوب می‌شود، مگر آنکه طبق قانون ملی، سن بلوغ کمتر تعیین شده باشد. این تعریف ضمن ایجاد نوعی استانداردسازی بین‌المللی، امکان انعطاف و انطباق با نظام‌های حقوقی مختلف را نیز فراهم می‌سازد.

در میان مواد بنیادین کنوانسیون، ماده ۱۹ از جایگاه محوری برخوردار است. این ماده دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا مجموعه‌ای از اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی را برای حمایت از کودک در برابر هرگونه خشونت، سوءاستفاده، بهره‌کشی یا غفلت اتخاذ کنند. اهمیت این ماده در جامعیت

on the Rights of the Child, 2021). در حقوق داخلی

نیز قوانین حمایت از اطفال و نوجوانان و مقررات کیفری مرتبط، چارچوبی برای جرم‌انگاری و حمایت از کودکان در برابر انواع آزار فراهم کرده‌اند. این مقررات در کنار اسناد بین‌المللی، نشان‌دهنده حرکت نظام‌های حقوقی به سمت حمایت تقویت‌شده از کودکان در برابر خشونت است.

۳. چارچوب‌های بین‌المللی حمایت از کودک در برابر کودک‌آزاری

چارچوب‌های بین‌المللی حمایت از کودک در برابر کودک‌آزاری مجموعه‌ای از اسناد الزام‌آور و هنجاری حقوق بشر هستند که با محوریت کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها را به پیشگیری، حمایت و مداخله مؤثر در برابر انواع خشونت علیه کودکان مکلف می‌سازند. این چارچوب‌ها با تأکید بر اصولی همچون کرامت انسانی، مصلحت عالیه کودک و حق بقا و رشد، مبنای اصلی نظام جهانی حمایت از حقوق کودک را شکل می‌دهند.

۱-۳- کنوانسیون حقوق کودک و نقش آن در حمایت از کودکان در نظام حقوق بین‌الملل

کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ را می‌توان نقطه عطف نظام حقوق بین‌الملل در حوزه حمایت از کودکان دانست؛ سندی که برای نخستین بار کودک را نه صرفاً موضوع حمایت‌های اخلاقی یا حمایتی، بلکه به‌عنوان دارنده حقوق مستقل، قابل استناد و قابل مطالبه در سطح بین‌المللی معرفی نمود. این تحول بنیادین موجب انتقال نظام حقوق کودک از رویکرد حمایتی سنتی به یک رویکرد حقوق‌محور الزام‌آور شد که در آن دولت‌ها نه صرفاً در مقام توصیه، بلکه در مقام تعهد حقوقی نسبت به تحقق حقوق کودک شناخته می‌شوند. این کنوانسیون مهم‌ترین سند بین‌المللی در حوزه حقوق کودک

استانداردهای حمایتی است. همچنین در دهه‌های اخیر، رویکرد حقوق کودک از تمرکز بر حمایت پسینی به سمت پیشگیری ساختاری و مداخله زودهنگام تغییر یافته است؛ تحولی که در اسناد سیاستی مانند «استراتژی حقوق کودک شورای اروپا ۲۰۲۲-۲۰۲۷» نیز منعکس شده و بر منع خشونت، برابری، عدم تبعیض و مشارکت فعال کودک تأکید دارد. (Council of Europe, 2022)

در نهایت، کنوانسیون حقوق کودک با وجود گذشت بیش از سه دهه، همچنان چارچوب اصلی نظام حقوق بین‌الملل کودک محسوب می‌شود و با ارتقای نقش خود از سطح اعلام حقوق به سطح تولید نظام‌های اجرایی، نهادی و سیاست‌گذاری، به یکی از پویاترین اسناد حقوق بشر در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. (Finkelhor, 2008, 118)

۲-۳ کنوانسیون لانساروت شورای اروپا و گذار به جرم‌انگاری نظام‌مند خشونت جنسی علیه کودک

کنوانسیون لانساروت مصوب ۲۰۰۷ شورای اروپا یکی از پیشرفته‌ترین اسناد منطقه‌ای در حوزه مقابله با سوءاستفاده جنسی از کودکان است که با رویکردی ترکیبی، هم‌زمان سه محور جرم‌انگاری، پیشگیری و حمایت را در یک چارچوب منسجم تلفیق کرده است (Council of Europe, 2007). اهمیت این سند در آن است که صرفاً به واکنش کیفری پس از وقوع جرم بسنده نمی‌کند، بلکه یک نظام پیشگیرانه ساختاری را بر دولت‌ها تحمیل می‌نماید. در حوزه کیفری، این کنوانسیون دولت‌ها را موظف می‌کند تمامی اشکال سوءاستفاده جنسی از کودک را به‌عنوان جرائم مستقل و قابل پیگرد تعریف کنند. این امر شامل جرائم درون‌خانوادگی، روابط مبتنی بر اعتماد، و موقعیت‌های قدرت نیز می‌شود. در واقع، لانساروت با شکستن مرز سنتی «حریم خصوصی

آن است؛ زیرا صرفاً به واکنش کیفری بسنده نمی‌کند، بلکه ایجاد یک نظام چندلایه پیشگیرانه شامل آموزش عمومی، تقویت نهادهای حمایتی و سازوکارهای مداخله سریع را الزامی می‌داند. در تفسیرهای نوین، ماده ۱۹ مبنای شکل‌گیری «سیستم یکپارچه حمایت از کودک» تلقی می‌شود که در آن نهادهای مختلف باید به‌صورت هماهنگ عمل کنند.

همچنین ماده ۳۴ کنوانسیون به‌طور خاص بر حمایت از کودک در برابر تمامی اشکال بهره‌کشی و سوءاستفاده جنسی تأکید دارد و دولت‌ها را موظف به پیشگیری از فحشا، پورنوگرافی و سایر اشکال استثمار جنسی کودکان می‌نماید. در کنار آن، ماده ۳۷ با ممنوعیت مطلق شکنجه، رفتار غیرانسانی، تحقیرآمیز و مجازات‌های ظالمانه نسبت به کودک، حداقل‌های غیرقابل تخطی کرامت انسانی کودک را تثبیت می‌کند و از منظر حقوق بشر به‌عنوان یک قاعده آمره تلقی می‌شود.

علاوه بر این، ماده ۳۹ کنوانسیون دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا اقدامات لازم برای بازتوانی جسمی، روانی و اجتماعی کودکان قربانی خشونت یا بهره‌کشی را فراهم کنند، که این امر نشان‌دهنده گذار نظام حقوق بین‌الملل به سمت عدالت ترمیمی در حوزه حقوق کودک است (United Nations, 1989, art. 39). کمیته حقوق کودک سازمان ملل است که از طریق بررسی گزارش‌های ادواری کشورها، میزان انطباق نظام‌های داخلی با تعهدات بین‌المللی را ارزیابی می‌کند (United Nations Committee on the Rights of the Child, 2021). در تحولات معاصر، این کنوانسیون از یک سند صرفاً هنجاری به یک نظام پویا و تفسیری تبدیل شده است که از طریق تفاسیر کمیته و اسناد تکمیلی به‌طور مستمر در حال توسعه

«منافع عالیہ کودک» را به عنوان معیار مشترک میان نظام‌های حقوقی مختلف تثبیت می‌کند. در عمل، این کنوانسیون‌ها باعث شده‌اند که دولت‌ها به سمت ایجاد شبکه‌های قضایی مشترک، تبادل اطلاعات فوری و اجرای تصمیمات قضایی خارجی حرکت کنند؛ امری که نقش مهمی در کاهش سوءاستفاده‌های فراملی از کودکان دارد. مطالعات سازمان بهداشت جهانی نیز نشان می‌دهد کشورهایی که این اسناد را در نظام داخلی خود نهادینه کرده‌اند، از الگوی سیاست جنایی چندلایه استفاده می‌کنند که شامل پیشگیری آموزشی، مداخله کیفری، حمایت روانی-اجتماعی و توانبخشی قربانیان است (World Health Organization, 2024). در کشورهای اسکانندیناوی، اجرای این رویکرد با ایجاد دادگاه‌های تخصصی کودک، نظام گزارش‌دهی اجباری و خدمات حمایتی رایگان، به کاهش معنادار نرخ کودک‌آزاری منجر شده است. بررسی این اسناد نشان می‌دهد که نظام حقوق بین‌الملل در حوزه کودک‌آزاری به‌طور تدریجی از رویکرد واکنشی به رویکرد پیشگیرانه و ساختاری حرکت کرده است. CRC بنیان‌های جاری و حقوقی را ایجاد کرده، لانساروت آن را به حوزه کیفری و اجرایی توسعه داده، و کنوانسیون‌های لاهه بعد فراملی و تعارضی آن را پوشش داده‌اند. در نتیجه، نظام کنونی حمایت از کودک یک ساختار چندلایه است که در آن حقوق بشر، سیاست جنایی و همکاری بین‌المللی در هم تنیده شده‌اند و هدف نهایی آن تضمین امنیت، کرامت و رشد سالم کودک در تمامی سطوح است. بنابراین، تحقق کامل اهداف معاهدات بین‌المللی تنها زمانی امکان‌پذیر است که دولت‌ها از رویکرد صوری فاصله گرفته و به سمت اجرای واقعی، مؤثر و قابل ارزیابی تعهدات خود حرکت کنند؛ امری که مستلزم اراده سیاسی پایدار،

خانواده»، این پیام را تثبیت می‌کند که هیچ رابطه‌ای نمی‌تواند مجوز نقض حقوق بنیادین کودک باشد. در بعد پیشگیرانه، این کنوانسیون رویکردی ساختاری ارائه می‌دهد که شامل آموزش کودکان درباره خطرات سوءاستفاده، توانمندسازی والدین، ارتقای آگاهی عمومی، و آموزش تخصصی برای حرفه‌های حساس مانند قضات، پلیس، پزشکان و مددکاران اجتماعی است. این سطح از مداخله نشان می‌دهد که سیاست جنایی مدرن در حوزه کودک‌آزاری از «واکنش محوری» به سمت «پیشگیری محوری» حرکت کرده است. همچنین، کنوانسیون لانساروت بر همکاری فراملی تأکید ویژه دارد؛ زیرا ماهیت بسیاری از جرائم جنسی علیه کودکان به‌ویژه در عصر دیجیتال، فرامرزی و شبکه‌ای است. بنابراین، تبادل اطلاعات میان دولت‌ها، هماهنگی قضایی و استرداد مجرمان از عناصر کلیدی اجرای مؤثر این سند محسوب می‌شود.

۳-۳ کنوانسیون‌های لاهه و نظام همکاری بین‌المللی در حمایت از کودک

کنوانسیون‌های لاهه در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی، نقش مهمی در تنظیم روابط فراملی مرتبط با کودکان دارند. در این میان، کنوانسیون ۱۹۹۶ لاهه درباره صلاحیت، قانون حاکم، شناسایی و اجرای اقدامات حمایتی کودکان، یکی از مهم‌ترین اسناد در ایجاد هماهنگی بین نظام‌های حقوقی مختلف است (Hague Conference on Private International Law, 1996). این کنوانسیون به مسائلی همچون سرپرستی، حضانت، راییش بین‌المللی کودک، و تعارض صلاحیت دادگاه‌ها می‌پردازد و تلاش می‌کند از طریق ایجاد چارچوب همکاری قضایی، از وضعیت‌های بلاتکلیف و آسیب‌زا برای کودک جلوگیری کند. اهمیت این سند در آن است که کودک را در مرکز نظام همکاری بین‌المللی قرار می‌دهد و اصل

بزه‌دیده باید با حساسیت بیشتری تنظیم شود تا اصل حمایت مؤثر از کودک تحقق یابد (Krug et al., 2002, 92). در سطح دوم، دولت‌ها مکلف به ایجاد نظام‌های گزارش‌دهی کارآمد، شفاف و در دسترس هستند. تجربه نظام‌های موفق نشان می‌دهد که بسیاری از موارد کودک‌آزاری اساساً گزارش نمی‌شوند و در «حوزه تاریک جرم» باقی می‌مانند. بنابراین، ایجاد سازوکارهای اجباری گزارش‌دهی برای نهادهایی مانند مدارس، مراکز درمانی، مهدکودک‌ها و نهادهای حمایتی، یکی از ارکان اصلی سیاست جنایی پیشگیرانه محسوب می‌شود. این نظام باید به‌گونه‌ای طراحی شود که هم امنیت گزارش‌دهنده تضمین شود و هم دسترسی کودک به حمایت فوری تسهیل گردد (Finkelhor, 2008, 121). در سطح سوم، آموزش و توانمندسازی نهادهای حرفه‌ای مرتبط با کودک، یکی از الزامات بنیادین اجرای معاهدات بین‌المللی است. قضات، دادستان‌ها، پلیس، معلمان، روان‌شناسان و کارکنان اجتماعی باید آموزش‌های تخصصی در زمینه شناسایی علائم کودک‌آزاری، نحوه مداخله، و اصول حمایت از بزه‌دیده دریافت کنند. این آموزش‌ها نه تنها جنبه فنی دارند، بلکه واجد بعد حقوق بشری نیز هستند، زیرا نحوه برخورد اولیه با کودک می‌تواند تعیین‌کننده مسیر ترمیم یا تشدید آسیب‌های روانی او باشد. در سطح چهارم، دولت‌ها موظف‌اند نظام حمایت جامع و بدون تبعیض برای قربانیان کودک‌آزاری ایجاد کنند. این حمایت باید شامل خدمات درمانی، روان‌درمانی، مددکاری اجتماعی، و حمایت حقوقی رایگان باشد. در رویکرد حقوق بشرمحور، کودک قربانی صرفاً یک بزه‌دیده منفعل تلقی نمی‌شود، بلکه باید به‌عنوان دارنده حق جبران، بازتوانی و بازگشت به زندگی سالم مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، مسئولیت دولت‌ها صرفاً واکنشی نیست،

سرمایه‌گذاری نهادی و پذیرش مسئولیت جهانی در قبال آینده کودکان است.

۴- الزامات و تعهدات دولت‌ها پس از الحاق به معاهدات بین‌المللی حمایت از کودک

الحاق دولت‌ها به معاهدات بین‌المللی در حوزه حقوق کودک، صرفاً یک اقدام نمادین یا اعلامی در سطح دیپلماسی حقوقی نیست، بلکه ایجادکننده مجموعه‌ای از تعهدات الزام‌آور در نظام حقوق بین‌الملل عمومی است. این تعهدات، دولت‌ها را در موقعیت «مسئولیت حقوقی فعال» قرار می‌دهد؛ به این معنا که دولت نه تنها باید از ارتکاب نقض حقوق کودک توسط نهادهای دولتی خودداری کند، بلکه مکلف است شرایط نهادی، قانونی و اجتماعی لازم برای پیشگیری از وقوع چنین نقض‌هایی را نیز فراهم سازد. در ادبیات حقوق بشر، این تعهدات معمولاً در قالب سه سطح «تعهد به احترام»، «تعهد به حمایت» و «تعهد به تحقق» تحلیل می‌شوند که در حوزه کودک‌آزاری، هر سه سطح به‌طور هم‌زمان فعال هستند (United Nations, 1989; United Nations Committee on the Rights of the Child, 2021). در سطح نخست، دولت‌ها موظف‌اند ساختار حقوق داخلی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که تمامی اشکال کودک‌آزاری به‌صورت روشن، دقیق و قابل پیگرد کیفری جرم‌انگاری شود. این جرم‌انگاری باید شامل طیف کامل رفتارهای آسیب‌زا باشد؛ از خشونت فیزیکی آشکار گرفته تا خشونت روانی، بی‌توجهی مزمن و بهره‌کشی جنسی. در رویکرد معاصر حقوق کیفری، صرف جرم‌انگاری کافی نیست، بلکه باید عناصر مادی و معنوی جرائم به‌گونه‌ای تعریف شوند که امکان فرار از مسئولیت کیفری به حداقل برسد. به‌ویژه در جرائم مرتبط با کودک، استانداردهای اثبات و حمایت از

۵- نقش دولت‌ها و نهادهای قضایی در حمایت از حقوق کودکان

نقش دولت‌ها در حمایت از حقوق کودکان در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، مبتنی بر تحول بنیادین از رویکرد سنتی «حمایت‌محور» به رویکرد «حق‌محور» است؛ رویکردی که در آن کودک نه به‌عنوان موضوع ترحم یا حمایت صرف، بلکه به‌عنوان دارنده حقوق مستقل و قابل استناد شناخته می‌شود. در این چارچوب، دولت‌ها به‌عنوان اصلی‌ترین تکلیف‌مداران حقوق بشر، موظف‌اند علاوه بر اقدامات واکنشی، سیاست‌های پیشگیرانه و ساختاری را نیز در جهت کاهش عوامل زمینه‌ساز کودک‌آزاری و آسیب‌های اجتماعی اتخاذ نمایند.

در سطح سیاست‌گذاری کلان، تعهدات بنیادین دولت‌ها شامل طراحی و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه، ارتقای رفاه اجتماعی، و کاهش عوامل خطر در بسترهای خانوادگی و اجتماعی است. این رویکرد که در ادبیات نوین حقوق کودک تحت عنوان «پیشگیری رشد‌مدار» نیز شناخته می‌شود، بر کاهش علل ساختاری جرم‌زایی و آسیب‌پذیری کودکان در محیط‌های اجتماعی تأکید دارد (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۲۳). بر همین اساس، دولت‌ها مکلف‌اند سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که نه تنها واکنشی، بلکه ماهیتاً پیشگیرانه و حمایت‌محور در سطح ساختارهای اجتماعی باشند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این رویکرد، توسعه همکاری‌های بین‌نهادی است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در نظام حقوقی ایران، با ایجاد «دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان» در قوه قضائیه و الزام دستگاه‌هایی مانند سازمان بهزیستی، وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت به همکاری نظام‌مند، گامی مهم در جهت تحقق حمایت یکپارچه از کودکان برداشته است (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۲۷).

بلکه ماهیتی ترمیمی و توان‌بخش دارد (Gilbert et al., 2009, 75). در سطح پنجم، همکاری بین‌المللی در تعقیب مرتکبان کودک‌آزاری، به‌ویژه در موارد فرامرزی، به یکی از ارکان اساسی نظام حقوقی نوین تبدیل شده است. با توجه به گسترش جرائم سایبری و شبکه‌ای علیه کودکان، امکان فرار مجرمان از یک کشور به کشور دیگر یا فعالیت در فضای دیجیتال بدون مرز، ضرورت همکاری قضایی و پلیسی بین دولت‌ها را افزایش داده است. ابزارهایی مانند استرداد مجرمان، تبادل اطلاعات قضایی و همکاری پلیسی بین‌المللی، از جمله سازوکارهای اجرایی این تعهد محسوب می‌شوند. در مجموع، معاهدات اصلی در حوزه حمایت از کودکان—از جمله کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل (۱۹۸۹)، کنوانسیون لانساروت (۲۰۰۷) و کنوانسیون‌های لاهه—یک معماری چندلایه از تعهدات حقوقی ایجاد کرده‌اند که هدف آن، تبدیل حمایت از کودک از سطح «واکنش پس از آسیب» به سطح «پیشگیری ساختاری» است. این نظام حقوقی، دولت‌ها را ملزم می‌کند تا در چهار حوزه کلیدی قانون‌گذاری، آموزش، حمایت اجتماعی و پیگرد کیفری به‌صورت هماهنگ عمل کنند. در نهایت، باید تأکید کرد که کودک در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، نه صرفاً موضوع حمایت، بلکه دارنده حقوق مستقل و ذی‌حق در برابر دولت‌هاست. (Jackson et al., 2019, 130) در مجموع، کنوانسیون حقوق کودک با وجود گذشت بیش از سه دهه از تصویب آن، همچنان چارچوب اصلی و زنده نظام حقوق بین‌الملل کودک را تشکیل می‌دهد. کارکرد این کنوانسیون در دهه‌های اخیر از سطح «تعیین حقوق» به سطح «تولید نظام‌های اجرایی و نهادی» ارتقا یافته است و همین ویژگی، آن را به یکی از پویاترین اسناد حقوق بشر در نظام بین‌الملل تبدیل کرده است.

روانی، اجتماعی و خانوادگی وی، نقش مهمی در صدور تصمیمات متناسب و فردمحور دارد (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۳۳).

در حوزه حمایت کیفری، قوه قضائیه موظف است با اجرای دقیق قوانین حمایتی، رفتارهای ناقض کرامت کودک مانند بهره‌کشی اقتصادی، هرزه‌نگاری و سوءرفتار را به‌صورت مؤثر تعقیب و با اعمال مجازات‌های بازدارنده از تکرار آن‌ها جلوگیری کند (صبوری‌پور و حق‌بین، ۱۴۰۲، ۵۱۱). با این حال، رویکردهای نوین قضایی صرفاً به مجازات محدود نمی‌شود و بر استفاده از ابزارهای قضا‌دایی نیز تأکید دارد.

در این زمینه، عدالت ترمیمی به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در سیاست قضایی کودک مطرح است. ابزارهایی مانند میانجی‌گری کیفری، تعلیق تعقیب و واگذاری کودک به نهادهای حمایتی به‌جای نگهداری در مراکز اصلاح و تربیت، از جمله روش‌هایی هستند که با هدف کاهش آسیب‌های ثانویه و بازگرداندن کودک به محیط سالم اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۲۹). در همین راستا، اصل بر حفظ کودک در محیط خانواده است، مگر آنکه مصلحت وی به‌طور قطعی اقتضای جدایی موقت را ایجاب کند (صبوری‌پور و حق‌بین، ۱۴۰۲، ۵۱۸).

با وجود این پیشرفت‌ها، نظام حقوقی همچنان با چالش‌هایی مواجه است. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها، ابهام در مفهوم «حق تأدیب والدین» است که در برخی موارد مرز میان تربیت مشروع و کودک‌آزاری را مخدوش می‌سازد. این موضوع نیازمند بازنگری تقنینی و قضایی به‌منظور تضمین کامل حمایت از تمامیت جسمی و روانی کودکان است (شفیعی اردستانی و همکاران، ۱۴۰۳، ۳۳).

این همکاری‌ها شامل شناسایی فعال کودکان در معرض خطر، از جمله کودکان بازمانده از تحصیل، کودکان دارای والدین معتاد یا زندانی و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر است (صبوری‌پور و حق‌بین، ۱۴۰۲، ۵۱۶).

در همین راستا، نظام‌های حقوقی نوین بر اهمیت پایش و گزارش‌دهی اجباری تأکید دارند. بر این اساس، دولت‌ها موظف‌اند سازوکارهایی را ایجاد کنند که تمامی افراد، به‌ویژه متخصصان حوزه سلامت، آموزش و خدمات اجتماعی که با کودکان در ارتباط هستند، مکلف به گزارش موارد مشکوک یا مخاطره‌آمیز به مراجع ذی‌صلاح باشند (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۲۵). این سازوکار نقش مهمی در شناسایی زودهنگام آسیب‌ها و جلوگیری از تشدید وضعیت‌های بحرانی ایفا می‌کند.

در کنار نقش دولت‌ها، نهادهای قضایی به‌عنوان ستون فقرات تحقق عدالت برای کودکان، جایگاه ویژه‌ای در نظام حمایتی دارند. سیاست جنایی قضایی در حوزه کودک باید بر اصل «مصلحت عالی‌ه کودک» استوار باشد؛ اصلی که بر تقدم منافع کودک بر سایر ملاحظات حقوقی و اجتماعی تأکید دارد (میثمی و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۴۲). در این چارچوب، نظام قضایی نه‌تنها نقش تنبیهی، بلکه نقش حمایتی و ترمیمی نیز بر عهده دارد.

از منظر ساختاری، تخصصی‌سازی نهادهای دادرسی اطفال از الزامات اساسی تحقق عدالت کودک‌محور محسوب می‌شود. ایجاد دادرها و دادگاه‌های ویژه اطفال با حضور قضات و بازپرسان متخصص و آموزش‌دیده، امکان رسیدگی دقیق‌تر و انسانی‌تر به پرونده‌های مرتبط با کودکان را فراهم می‌سازد (هدایت و هدایت، ۱۳۹۷، ۹۵۹). در این فرآیند، تشکیل «پرونده شخصیت» برای هر کودک به‌منظور درک شرایط

است که شامل افسردگی مزمن، اضطراب فراگیر، اختلال استرس پس از سانحه و کاهش عزت نفس می شود. این اختلالات صرفاً محدود به دوران کودکی نیستند، بلکه در بسیاری از موارد به بزرگسالی منتقل شده و عملکرد فرد را در حوزه های شغلی، تحصیلی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می دهند. در تحلیل های روان شناختی رشد، این وضعیت به عنوان «تداوم آسیب روانی در چرخه زندگی» شناخته می شود که نشان دهنده اثرات بلندمدت تجربه خشونت بر ساختار روانی فرد است (Gilbert et al., 2009, 70).

از منظر اقتصادی، پیامدهای کودک آزاری به طور مستقیم و غیرمستقیم بر توان تولیدی و بهره وری فرد در بزرگسالی اثر می گذارد. کودکانی که در معرض خشونت قرار گرفته اند، به دلیل افت تحصیلی، اختلال در تمرکز، مشکلات رفتاری و کاهش انگیزه، معمولاً دسترسی محدودتری به فرصت های آموزشی باکیفیت دارند. این امر در نهایت منجر به کاهش سطح مهارت های شغلی و محدود شدن فرصت های ورود به بازار کار می شود. در نتیجه، این افراد بیشتر در معرض اشتغال ناپایدار، درآمد پایین و وابستگی اقتصادی قرار می گیرند. از سوی دیگر، کودک آزاری بار مالی قابل توجهی نیز بر نظام های اجتماعی و اقتصادی تحمیل می کند. این هزینه ها شامل هزینه های درمانی، خدمات روان درمانی، مداخلات اجتماعی، رسیدگی قضائی و حتی خسارات ناشی از کاهش بهره وری نیروی کار در سطح کلان اقتصادی است. در ادبیات سیاست گذاری عمومی، این هزینه ها به عنوان «هزینه های پنهان خشونت» شناخته می شوند که در بلندمدت فشار قابل توجهی بر بودجه های عمومی وارد می کنند. یکی از مهم ترین ابعاد تحلیلی در این حوزه، رابطه متقابل میان کودک آزاری و فقر است. پژوهش ها نشان می دهد که فقر می تواند یکی از

در مجموع، تحقق مؤثر حمایت از حقوق کودکان مستلزم گذار از الگوی عدالت سزادهنده به عدالت حمایتی و ترمیمی است. این تحول پارادایمی تنها در صورتی امکان پذیر است که نظام حقوق داخلی با استانداردهای بین المللی حقوق بشر همسو شده و همکاری منسجم میان نهادهای اجرایی، قضایی و حمایتی برقرار گردد (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۳۴).
۶- تأثیر کودک آزاری بر آینده اجتماعی و اقتصادی کودکان
آسیب دیده

کودک آزاری صرفاً یک رخداد محدود به دوران کودکی نیست، بلکه یک عامل تعیین کننده در شکل دهی مسیر زندگی فرد در بزرگسالی محسوب می شود. ادبیات جرم شناسی و مطالعات سلامت عمومی نشان می دهد که تجربه خشونت در دوران کودکی می تواند به عنوان یک «عامل خطر پایدار» عمل کرده و آثار آن در ابعاد اجتماعی، روانی و اقتصادی تا دهه ها ادامه یابد. در واقع، کودک آزاری نه یک حادثه منفرد، بلکه یک فرآیند آسیب زا با پیامدهای انباشته در طول زندگی فرد است (Finkelhor, 2008, 115). از منظر اجتماعی، یکی از مهم ترین پیامدهای کودک آزاری، اختلال در فرآیند جامعه پذیری است. کودکانی که در محیط های خشونت زا رشد می کنند، معمولاً الگوهای ناپایدار دلبستگی و اعتماد را تجربه می کنند و در نتیجه در بزرگسالی با دشواری های جدی در برقراری روابط بین فردی مواجه می شوند. این وضعیت می تواند به انزوای اجتماعی، کاهش مشارکت مدنی و ضعف در شبکه های حمایتی اجتماعی منجر شود. مطالعات نشان می دهد که این افراد در مقایسه با افرادی که تجربه خشونت ندارند، سطح پایین تری از سرمایه اجتماعی و احساس تعلق اجتماعی دارند (Krug et al., 2002, 91). در سطح روانی، کودک آزاری با طیفی از اختلالات پایدار سلامت روان همراه

ادبیات روان‌شناسی رشد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین نحوه مواجهه کودکان با شرایط نامطلوب ایفا می‌کند. تاب‌آوری صرفاً به معنای مقاومت منفعلانه در برابر فشارهای محیطی نیست، بلکه به‌عنوان سازگاری فعال و سازنده فرد در مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زا تعریف می‌شود که در آن کودک با بهره‌گیری از ظرفیت‌های روانی و اجتماعی خود، به حفظ تعادل زیستی-روانی و بازسازی سازگاران شرایط می‌پردازد. این ویژگی روان‌شناختی که شامل مؤلفه‌هایی نظیر ثبات مقابله‌ای، عزت‌نفس و توانایی مدیریت هیجانات و تنش‌هاست، نقش مهمی در کاهش اثرات مخرب محیط‌های ناامن و پیشگیری از بروز اختلالات روانی در کودکان دارد. به عبارت دیگر، تاب‌آوری به‌عنوان یک سپر روانی عمل کرده و کودک را در برابر پیامدهای ناشی از خشونت، غفلت یا تعارضات خانوادگی محافظت می‌کند (مرتضوی و یاراللهی، ۱۳۹۴، ۱۷).

در کنار عوامل فردی، عوامل حمایتی خانوادگی و محیطی نیز نقش اساسی در پیشگیری از کودک‌آزاری دارند. این عوامل که شامل ظرفیت‌های درونی کودک و حمایت‌های بیرونی محیطی هستند، در کاهش احتمال بروز سوءرفتار و غفلت بسیار مؤثرند در این میان، ثبات ساختار خانوادگی و وجود روابط عاطفی پایدار میان کودک و حداقل یک مراقب اصلی، از مهم‌ترین عوامل محافظتی محسوب می‌شود که می‌تواند از بروز آسیب‌های جدی روانی و جسمی جلوگیری کند (Committee on the Rights of the Child, 2011, 27).

از سوی دیگر، حمایت اجتماعی و وضعیت اقتصادی خانواده نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش خطر کودک‌آزاری دارد. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که دسترسی به منابع اقتصادی کافی و وجود شبکه‌های حمایتی اجتماعی می‌تواند

عوامل زمینه‌ساز کودک‌آزاری باشد و در مقابل، کودک‌آزاری نیز احتمال تداوم فقر در بزرگسالی را افزایش می‌دهد. این رابطه دوطرفه موجب شکل‌گیری یک «چرخه معیوب بین‌نسلی» می‌شود که در آن آسیب اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. در این چرخه، کودکان آسیب‌دیده در بزرگسالی نه‌تنها خود در معرض آسیب‌های اقتصادی قرار می‌گیرند، بلکه احتمال تکرار الگوهای خشونت در خانواده‌های آینده آن‌ها نیز افزایش می‌یابد (Finkelhor, 2008, 120). از منظر توسعه انسانی، کودک‌آزاری یکی از مهم‌ترین موانع تحقق سرمایه انسانی پایدار در جوامع محسوب می‌شود. زیرا سرمایه انسانی نه‌تنها به آموزش و مهارت‌های رسمی، بلکه به سلامت روانی و اجتماعی افراد نیز وابسته است. هرگونه اختلال در این حوزه‌ها می‌تواند ظرفیت کلی جامعه برای رشد اقتصادی و اجتماعی را کاهش دهد. در نهایت، می‌توان گفت که پیشگیری از کودک‌آزاری نه‌تنها یک ضرورت حقوق بشری، بلکه یک سرمایه‌گذاری بلندمدت در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها محسوب می‌شود. کاهش این پدیده موجب افزایش بهره‌وری نیروی انسانی، کاهش هزینه‌های عمومی، تقویت انسجام اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی در سطح کلان می‌شود. بنابراین، سیاست‌های پیشگیرانه در این حوزه باید به‌عنوان بخشی از راهبرد توسعه پایدار در نظر گرفته شوند، نه صرفاً یک سیاست کیفری یا حمایتی محدود.

۷- نقش سازگاری اجتماعی و عوامل خانوادگی-روانشناختی در پیشگیری از کودک‌آزاری

سازگاری اجتماعی و عوامل روان‌شناختی-خانوادگی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشگیرانه در کاهش آسیب‌پذیری کودکان در برابر انواع کودک‌آزاری محسوب می‌شوند. در این میان، مفهوم «تاب‌آوری به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در

نتیجه‌گیری

تحلیل نظام حقوق بین‌الملل در حوزه حمایت از کودکان نشان می‌دهد که شکل‌گیری کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و اسناد مکمل آن، نقطه عطفی اساسی در تحول پارادایمی حقوق کودک از یک رویکرد حمایتی-خیریه‌ای به یک رویکرد «حقوق‌محور الزام‌آور» بوده است. در این چارچوب، کودک نه به‌عنوان موضوع حمایت، بلکه به‌عنوان دارنده حقوق ذاتی، مستقل و قابل استناد شناخته شده و دولت‌ها مکلف به شناسایی، تضمین و اجرای این حقوق در سطوح تقنینی، اجرایی و قضایی گردیده‌اند. اصول بنیادینی همچون مصلحت عالی‌ترین کودک، حق بقا و رشد، منع تبعیض و حق مشارکت کودک، ساختار هنجاری این نظام را شکل داده و به‌عنوان معیارهای تفسیری در تمامی اقدامات حمایتی نسبت به کودک عمل می‌کنند.

با وجود این پیشرفت‌های هنجاری قابل توجه، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نظام بین‌المللی حمایت از کودکان با چالش‌های ساختاری و اجرایی جدی مواجه است. نخست، فاصله معناداری میان تعهدات حقوقی دولت‌ها در اسناد بین‌المللی و میزان تحقق عملی این تعهدات در نظام‌های داخلی وجود دارد. این شکاف ناشی از عواملی همچون ضعف در نظام‌های نظارتی، ناکارآمدی سازوکارهای گزارش‌دهی، فقدان هماهنگی میان نهادهای قضایی، اداری و اجتماعی، و همچنین محدودیت‌های اقتصادی و فرهنگی در بسیاری از کشورها است.

ثانیاً، ماهیت پویای کودک‌آزاری و تنوع اشکال آن—از خشونت‌های سنتی جسمی و روانی تا اشکال نوین و پیچیده نظیر بهره‌کشی جنسی آنلاین، خشونت سایبری و غفلت ساختاری—ضرورت بازتعریف ابزارهای حقوقی و تقویت

استرس‌های ناشی از فرزندپروری را کاهش داده و از بروز رفتارهای پرخطر یا سوءرفتار در محیط خانواده جلوگیری کند. در واقع، خانواده‌هایی که از حمایت اجتماعی و ثبات اقتصادی برخوردارند، توان بیشتری در شکستن چرخه بین‌نسلی خشونت دارند (Dixon et al., 2009, 111).

در این میان، شیوه‌های فرزندپروری نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. استفاده از الگوهای تربیتی مبتنی بر انضباط مثبت و غیرخشونت‌آمیز به جای تنبیه بدنی، زمینه‌ساز ایجاد محیطی امن و حمایت‌گر برای رشد جسمی و روانی کودک است و نقش مهمی در پیشگیری از کودک‌آزاری ایفا می‌کند (Committee on the Rights of the Child, 2011, 27).

در سطح کلان، رویکرد «پیشگیری رشد‌مدار» بر این فرض استوار است که مسیر بروز بزهکاری یا بزه‌دیدگی از دوران کودکی آغاز شده و تحت تأثیر تعامل پیچیده‌ای از عوامل خطر و عوامل حمایتی شکل می‌گیرد (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۲۳). بر این اساس، مداخلات نهادهای قضایی و حمایتی باید به‌جای تمرکز صرف بر واکنش‌های پسینی، بر شناسایی زودهنگام و پیشگیری فعال متمرکز باشد. این مداخلات شامل شناسایی خانواده‌های پرخطر مانند والدین دارای اعتیاد یا اختلالات روانیو همچنین تقویت مهارت‌های فردی و اجتماعی کودکان از جمله مهارت حل مسئله، خودپنداره مثبت و کنترل هیجانات است (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۶۱).

در نهایت، ارتقای سازگاری اجتماعی از طریق بهبود کیفیت زندگی خانوادگی، آموزش مهارت‌های فرزندپروری به والدین و توسعه شبکه‌های حمایتی محله‌محور می‌تواند نقش مؤثری در کاهش عوامل خطر و جلوگیری از تبدیل آن‌ها به رفتارهای خشونت‌آمیز و کودک‌آزاری داشته باشد (خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۵، ۵۲۳).

سیاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۱). جرم‌شناسی پیشگیری (جلد اول، چاپ دوم). تهران: انتشارات میزان.
- خلیجیان، پری، انجم‌شعاع، محمد مهدی، و امراللهی بیوکی، مژگان. (۱۴۰۵). اقدامات کنشی و واکنشی قوه قضاییه در حمایت از اطفال در معرض خطر، بزه‌دیده و بزه‌کار. نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، (۲)۶، ۵۱۹-۵۳۸.
- سیفی، آناهیتا. (۱۳۹۹). کودکان و خشونت خانگی با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و اسناد بین‌المللی. مطالعات جنسیت و خانواده، (۲)۸، ۱۴۹-۱۸۹.
- شعبانی، مریم. (۱۴۰۰). تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک. تمدن حقوقی، (۹)۴، ۱۳۹-۱۶۸.
- شفیعی اردستانی، عباس، قاسمی، مسعود، وروایی، اکبر، و نصرتی، یزدان. (۱۴۰۳). مبانی جرم‌انگاری خشونت خانوادگی علیه اطفال و نوجوانان در پرتو نظام حقوقی ایران و فقه امامیه. فصلنامه فقه جزای تطبیقی، (۱)۴، ۳۹-۴۶.
- صوری‌پور، مهدی، و حق‌بین، فائزه. (۱۴۰۲). نوآوری‌ها و چالش‌های قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در پیشگیری از کودک‌آزاری. مجله پژوهش‌های حقوقی، (۵۳)۲۲، ۵۰۷-۵۳۸.
- عابدینی، عبدالله، و مشک‌یاف، مهدی. (۱۴۰۰). جایگاه مصلحت در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین خانواده ایران. پژوهش تطبیقی حقوق

سازوکارهای حمایتی را دوچندان کرده است. در این راستا، رویکردهای صرفاً واکنشی و کیفری قادر به پاسخ‌گویی به پیچیدگی‌های این پدیده نبوده و نیازمند جایگزینی با رویکردهای پیشگیرانه، ساختاری و چندبخشی هستند.

ثالثاً، تحول اخیر در ادبیات حقوق کودک نشان‌دهنده گذار از مدل «مداخله پسینی» به «حکمرانی پیشگیرانه حقوق کودک» است؛ مدلی که در آن تمرکز اصلی بر شناسایی زودهنگام عوامل خطر، تقویت عوامل حمایتی، ایجاد نظام‌های یکپارچه حمایت اجتماعی و ارتقای همکاری میان نهادهای آموزشی، بهداشتی، قضایی و رفاهی قرار دارد. این رویکرد همچنین بر ضرورت توسعه مداخلات زودهنگام و تقویت نظام‌های گزارش‌دهی اجباری و حرفه‌ای تأکید می‌نماید.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که تحقق واقعی حقوق کودک در سطح بین‌المللی مستلزم یک هم‌افزایی چندسطحی میان نظام حقوق بین‌الملل، قوانین داخلی، نهادهای اجرایی و قضایی، و ساختارهای اجتماعی است. بدون این همگرایی نهادی، اصول بنیادین کنوانسیون حقوق کودک صرفاً در سطح هنجاری باقی مانده و قابلیت تحقق عملی نخواهند یافت.

بنابراین، آینده نظام حمایت از کودکان در گرو حرکت به سمت یک الگوی جامع، یکپارچه و پیشگیرانه است که در آن «حفاظت از کودک» نه یک واکنش پس از وقوع آسیب، بلکه یک سیاست پایدار، ساختاری و مستمر در تمامی سطوح حکمرانی تلقی شود.

- Krug, E. G., Dahlberg, L. L., Mercy, J. A., Zwi, A. B., & Lozano, R. (2002). World report on violence and health. World Health Organization.
- Lansdown, G. (2005). The evolving capacities of the child. Save the Children.
- Ngoan, N. (2021). Child sexual abuse violence against human dignity of children. *International Journal of Research Studies in Education*, 10(15), 97–108.
- Reena. (2021). International framework for the protection of child abuse. *International Journal of Creative Research Thoughts*, 9(10), 1062–1070.
- United Nations. (1989). Convention on the Rights of the Child.
- United Nations Committee on the Rights of the Child. (201). General comment No. 13.
- Weston, B. H., & Teerink, M. B. (2005). Rethinking child labor. In B. H. Weston (Ed.), *Child labor and human rights* (pp. 3–26). Lynne Rienner Publishers.
- World Health Organization. (2024). Child maltreatment and violence prevention reports.
- اسلام و غرب، ۸(۴)، ۱۸۳–۲۱۲.
<https://doi.org/10.22091/csiw.2021.4635.1625>
- غنی‌زاده بافتی، مریم، و حسین‌زاده سرشکی، اسماء. (۱۴۰۲). جستاری بر پدیده هرزه‌نگاری و اغفال سایبری کودکان در پرتو آموزه‌های فقه و حقوق ایران. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۲۸(۷۸)، ۱۹۷–۲۲۸.
- مرتضوی، نرگس‌السادات، و یارالهی، نعمت‌اله. (۱۳۹۴). فراتحلیل رابطه بین تاب‌آوری و سلامت روان. مجله اصول بهداشت روانی، ۳، ۱۰۳–۱۰۸.
- میثمی، فاطمه، آقاجانی رونقی، آیدا، و شهبازی، آرامش. (۱۳۹۹). بهترین منفعت کودک در حقوق بین‌الملل بشر و حقوق ایران: تأملی در رویه و نظریه. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۴(۲)، ۱۳۹–۱۶۲.
- هدایت، هدیه، و هدایت، همد. (۱۳۹۷). جایگاه دادسرا و وظایف خاص دادستان در حمایت از کودکان بزه‌دیده و در معرض خطر. ارائه شده در همایش ملی جهانی‌سازی حقوق کودکان و نوجوانان.
- Council of Europe. (2007). Council of Europe Convention on the Protection of Children against Sexual Exploitation and Sexual Abuse (Lanzarote Convention).
- Council of Europe. (2020). Baseline study on systemic issues affecting the child protection system's response to child sexual exploitation and abuse.
- Council of Europe. (2022). Strategy for the Rights of the Child (2022–2027). Council of Europe Publishing.
- Dixon, L., Browne, K. D., & Hamilton-Giachritsis, C. (2009). Patterns of risk and protective factors in the intergenerational cycle of maltreatment. *Journal of Family Violence*, 24(2), 111–122.
- Finkelhor, D. (2008). *Childhood victimization: Violence, crime, and abuse in the lives of young people*. Oxford University Press.
- Gilbert, R., Widom, C. S., Browne, K., Fergusson, D., Webb, E., & Janson, S. (2009). Burden and consequences of child maltreatment in high-income countries. *The Lancet*, 373(9657), 68–81. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(08\)61706-7](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(08)61706-7)
- Hague Conference on Private International Law. (1996). Convention on Jurisdiction, Applicable Law, Recognition, Enforcement and Co-operation in Respect of Parental Responsibility and Measures for the Protection of Children.